

گونه‌شناسی پاسخ‌ها و اجابت درخواست‌ها در نهج البلاغه

محسن قاسم‌پور* / سید محمدحسن لواسانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۹

چکیده

عقل و تفکر وجه بارز امتیاز انسان است. گوهر عقل با پرسش‌گری بارور می‌شود. از این رو در آموزه‌های اسلامی در روند معرفت‌افزایی انسان، روحیه کنجکاوی و پرسش‌گری او مورد تشویق قرار گرفته است. مفهوم عباراتی نظیر: «سل تفقها و لا تسال تعنتا» و «سلونی قبل ان تفقدونی» در نهج البلاغه، از یک سو بیانگر ضرورت پرسش‌گری در کنار انگیزه سؤال وی است و از سوی دیگر پاسخ‌گویی شایسته به پرسش‌ها را مورد تاکید قرار داده است. این پژوهش، نحوه و گونه‌های پاسخ امام علیه السلام را معطوف به ارتقاء جایگاه انسانی و در راستای تربیت وی برای نیل به مراتب کمال می‌داند و در یک نگاه کلی مواجهه امام علیه السلام را در چنین مواردی، پاسخ به حس کنجکاوی برخاسته از فطرت آدمی پرسش‌گران و به رسمیت شناختن خصوصیت حق‌طلبی آدمیان می‌داند. در نظر داشتن مؤلفه‌هایی نظیر ویژگی‌های شخصیتی پرسش‌گر و فضای پرسش و باورهای حاکم بر آن و موضوع مورد سؤال، امام علیه السلام را بر آن داشته تا گاهی به سوال‌ها، پاسخی شفاف بدهد و زمانی بنا به مصالحی از پاسخ‌گویی امتناع ورزد، همان‌گونه که گاهی پاسخ‌ها اجمالی و زمانی تفصیلی و همراه با تحلیل، اقتناع و اتمام حجت و روشنگری است.

واژگان کلیدی

پرسش‌گری، شیوه پاسخ‌دهی، تعاملات پاسخ‌گویانه.

ghasempour@kashanu.ac.ir
smh172@yahoo.com

*. دانشیار دانشگاه کاشان.
**. دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان. (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

یکی از نیازهای اولیه بشر ارتباط و تعامل گسترده او با افراد دیگر نوع خود است؛ زیرا انسان موجودی دارای سرشت اجتماعی و مدنی است. بر پایه نگاه دینی این ارتباط مبتنی بر چارچوب خاصی است، که مستلزم الگوگیری از پیشوایان دینی است. نوع تعاملات امام علی علیه السلام بر پایه مبانی نظری دقیق و مؤلفه‌های رفتاری ویژه‌ای استوار بوده است. بخشی از این تعاملات معطوف به پرسش‌های دیگران و به اصطلاح پاسخ‌گویانه است که به فراخور هر مورد، شیوه‌ای خاص هم در نوع پاسخ‌ها به کار رفته است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت پرسش و پاسخ نوعی تعامل دوگانه بین دو انسان به‌شمار می‌آید. نفس وجود پرسش ناشی از حس کنجکاوی آدمی است و این ویژگی را خدا در وجود آدمی به ودیعه نهاده است. پرسش‌گر به دنبال پاسخ سؤال خود است و این ارتباط دوگانه پرسش - پاسخ همواره در تمامی جوامع انسانی امری نیکو و به رسمیت شناخته شده است. در این راستا کتاب *نهج البلاغه* حاوی بخش مهمی از سخنان حضرت امیر علیه السلام بوده و دربردارنده گونه‌هایی از تعاملات ایشان با دیگران است.

نهج البلاغه کم‌وبیش، در پیوند با دانش‌هایی مانند جامعه‌شناسی، حقوق، مدیریت و اقتصاد، مورد بررسی قرار گرفته است؛ از سوی دیگر و در عرصه تعاملات انسانی و روان‌شناختی نیز مضامین این کتاب مورد اهتمام دانشوران قرار گرفته، و در این زمینه نظریاتی همچون نظریه تحلیل رفتار متقابل (T.A.) اریک برن در سال ۱۹۵۰ میلادی مطرح گردیده است، که براساس آن می‌توان گفت برخی از این نظریات در حل مشکلات احساسی و رفتاری کارگشا بوده است.

با توجه به جایگاه پرسش در معرفت دینی و فراز و فرود آن در *نهج البلاغه*، این موضوع که امیرمؤمنان علی علیه السلام به مثابه رهبری دینی که زمانی رسالت زمامداری مسلمانان را برعهده داشته، چه مواجهه‌ای با پرسش داشته است؟ جای بررسی و تحقیق دارد. کوشش می‌شود در این مقاله چگونگی این پاسخ‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار در آن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

الف) استقبال یا عدم استقبال از پرسش

در نگاه نخست ابتدا باید معلوم گردد که آیا امام علیه السلام در رویارویی با پرسش از آن استقبال کرده یا نه؟ به عبارت دیگر یکی از نکات مهم در تعاملات پاسخ‌گویانه حضرت علی علیه السلام بررسی شیوه برخورد اولیه ایشان با پرسش است. این بررسی با توجه به جایگاه پرسش در آموزه‌های قرآن و حدیث و اندیشه دینی دارای اهمیت است؛ زیرا پرسش ویژگی انسان اندیشه‌ورز است و انتخاب یک باور و آیین نتیجه بررسی و تحقیق است که پیوند وثیق آن با پرسش غیرقابل انکار است. در عین حال مواردی در نهج البلاغه یافت می‌شود که حضرت امیر علیه السلام از پاسخ به پرسش رویگردانی کرده است. این موضوع در دو محور ذیل پی گرفته می‌شود.

یک. استقبال از پرسش

یکی از موضوع‌هایی که بارها در زندگی امام علی علیه السلام مطرح شده و سید رضی دست‌کم دو مورد از آن را آورده، موضوع خلافت و زمامداری امام علیه السلام است، این موضوع خطیر که در فضای خاص پس از خلفا طرح گردیده، با استقبال حضرت و پاسخ‌گویی ظرافت‌گونه و البته همراه با بیان حقایق توسط ایشان روبه‌رو شده است.

مشروح‌ترین سخنان امام علیه السلام در این باره در نهج البلاغه، در خطبه «شقشقیه» به چشم می‌خورد. بر پایه سخن برخی شارحان نهج البلاغه (هاشمی خوبی، بی‌تا: ۲ / ۳۲) ابن عباس می‌گوید: روزی از مسئله خلافت نزد حضرت پرسش کردم، ایشان نیز در جواب با استقبال از این پرسش ضمنی به تفصیل به نقد عملکرد خلفا پرداخت. (خطبه ۳)

استقبال از پرسش یک‌بار هم در کشاکش جنگ صفین مطرح شده است، امام علیه السلام در پاسخ با استقبال از این پرسش، در ابتدا با خطاب کردن وی به‌عنوان برادر بنی اسدی، به‌نوعی وی را مورد نوازش و احترام قرار داده و در واقع بر کرامتی که قرآن (اسراء / ۷۰) برای انسان‌ها قائل است، تأکید داشت، سپس تصریح می‌نماید که تو حق پرسیدن داری و در واقع این حق را برای هر فرد و شهروندی محفوظ می‌داند، این برداشت به روشنی از کلام حضرت به‌دست می‌آید؛ چراکه وی را برخوردار از دو حق جداگانه خویشاوندی و پرسشگری می‌داند.^۱

۱. ... وَلَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصَّهْرِ وَحَقُّ الْمَسْأَلَةِ. (خطبه ۱۶۲)

دو. عدم استقبال از پرسش

با این حال در برخی موارد امیرمؤمنان علیه السلام از پرسش استقبال نکرده است، برای نمونه زمانی که سخنان انتقادی امام علیه السلام از خلفای پیشین قطع شد، ابن عباس خواستار استمرار سخنان ایشان شد که حضرت این درخواست را رد کرد؛ واکنشی که ناراحتی شدید ابن عباس را در پی داشته تا جایی که سوگند یاد می‌کند بر هیچ گفتاری مانند قطع شدن این سخن این‌گونه اندوهناک نشدم که امام علیه السلام نتوانست تا آنجا که دوست دارد به سخنش ادامه دهد. (خطبه ۳)

نمونه‌ای دیگر، که البته گونه‌ای دیگر از عدم استقبال نسبت به پرسش است، رویگردانی اولیه حضرت از پاسخ و بیان جواب پس از اصرار سؤال‌کننده است، آنجا که یکی از صحابیان امام علیه السلام به نام همام، خواستار توصیف و معرفی پرهیزکاران می‌شود، به گونه‌ای که گویا آنان را با چشم خویش بنگرد. (خطبه ۱۹۳) امام علیه السلام در پاسخ درنگ کرده و به وی جوابی نداده، بلکه او را به ترس از خدا و نیکوکاری فرا می‌خواند. (همان)

چنین می‌نماید نفس پرسش‌گری و تأکید بر آن از آموزه‌های قرآن به‌شمار آمده و در موارد بسیاری این کتاب الهی مخاطبان خویش را به سؤال کردن از اهل دانش دعوت می‌نماید (نحل / ۴۳)، خود حضرت به مثابه حاکم جامعه اسلامی نیز رویکرد پاسخ‌گویانه را به‌عنوان اصل و اساس در تعاملات خویش با دیگران قرار داده و برای تک‌تک افراد، حق پرسیدن قائل بود، از این‌رو مخاطبان خود را به پرسش از هر مسئله‌ای فرا می‌خواند.^۱

اگر چنین است پس این امتناع و رویگردانی از پاسخ در برخی موارد به چه دلیل است؟ در پاسخ می‌توان گفت مواردی مانند عدم ظرفیت فضای جامعه برای بیان برخی حقایق، همچون درخواست ابن عباس، و فقدان همین ظرفیت برای شخص پرسش‌گر در موضوع مورد پرسش همچون خواسته همام، از زمره این موانع است؛ چراکه نادیده گرفتن این موانع احیاناً به سلب آرامش جامعه و سلب حیات فرد می‌انجامد که در مورد همام با اصرار وی محقق شد. (خطبه ۱۹۳)

۱. أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. (خطبه ۱۸۹) و «سلوني عما شئتم». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۹۹)

ب) شفافیت یا عدم شفافیت در پاسخ‌گویی

افزون بر استقبال یا عدم استقبال از پرسش، مؤلفه دیگری در تعاملات امام علیه السلام با پرسش‌گران مطرح است که عبارت است از شفافیت در مقام پاسخ‌گویی، گاهی این نکته در پاسخ‌گویی حضرت مدنظر قرار گرفته و گاهی جواب ایشان در قالب کنایه مطرح شده، امری که به یقین برخاسته از اقتضاهای خاص حاکم بر فضای سؤال بوده است.

یک. شفافیت در مقام پاسخ‌گویی

از جمله مواردی که امام علیه السلام در مقام پاسخ‌گویی اصل شفافیت را مدنظر قرار داده، پاسخ به پرسش فردی در بحبوحه جنگ صفین است، آنگاه که آن شخص در مورد وضعیت پیش‌آمده در موضوع خلافت بعد از پیامبر از ایشان پرسید. یکی از عناصر مورد تأکید امام علیه السلام در پاسخ به وی صراحت در توصیف عملکرد خلفای پس از پیامبر است، ایشان با شمردن عملکرد خلفا به‌عنوان «خودسرانه خلافت را عهده‌دار شدن»^۱ و «چسبیدن بخیلانه به کرسی خلافت»^۲ به‌صورت شفاف و روشن ارزیابی خویش در این زمینه را ابراز می‌دارد.

عرصه دیگری که امام علیه السلام آشکارا به پاسخ‌گویی پرداخته است، در واکنش به شایعات دخالت ایشان در قتل عثمان است، آن حضرت با بیان اینکه «چنانچه به کشتن او فرمان داده بودم، قاتل بودم و اگر از آن باز می‌داشتیم، از یاوران او به‌شمار می‌آمدم»^۳ به‌گونه‌ای روشن خویشتن را از داشتن هرگونه نقشی در امریت و مانعیت از قتل او به دور می‌داند، با این حال برای ثبت در تاریخ و اطلاع آیندگان از واقعیت مسئله عثمان، ارزیابی خود را ارائه کرده، [و خطاب به افراد حاضر در قتل او] می‌فرماید: «عثمان بی‌مشورت دیگران به‌کار پرداخت و کارها را تباه کرد، شما هم بی‌تابی کردید و از حد گذراندید»^۴. شاید بتوان گفت مهم‌ترین موردی که گمانه دخالت حضرت در قتل عثمان مطرح گردید

۱. أَمَا الْاِسْتِیْدَادُ عَلَيْنَا بِهِدَا الْمَقَامِ. (خطبه ۱۶۲)

۲. فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثْرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ. (همان)

۳. لَوْ أَمَرْتُ بِهِ ... (خطبه ۳۰)

۴. اسْتَأْتَرُ فَاسَاءَ ... (همان)



و در عین حال شفاف‌ترین پاسخ امام علیه السلام را به دنبال داشت، در نامه معاویه به حضرت به چشم می‌خورد که با ذکر خویشاوندی او با عثمان و مقایسه نقش و عملکرد خویش و معاویه در کشته شدن عثمان، به گونه‌ای شفاف به بیان حقیقت مطلب پرداخته،^۱ در پایان هم تصریح می‌نماید که بر عثمان به جهت بدعت‌هایش انتقاد می‌کردم و از این کرده خویش عذرخواه نیستم.^۲

دو. عدم شفافیت

چنان که آمد، در جریان پرسش آن فرد در بحبوحه جنگ صفین، امام علیه السلام در پاسخ برخی جنبه‌های مسئله همچون توصیف و تبیین عملکرد خلفا و ارزیابی کلی آن را - به صراحت بیان فرمود، اما برخی ابعاد دیگر، همچون موضع شخصی امام علیه السلام نسبت به این ظلم و جفا و گذشت یا عدم گذشت از آن را به صورتی غیرشفاف و غیر صریح بیان نمود، به این دلیل که امام علیه السلام با بیان اینکه انتظار قضاوت و داوری در محکمه الهی و در روز قیامت را می‌کشند،^۳ در قالب کنایه و غیرمستقیم از عدم گذشت از ظلم آنان و واگذاری آن به خدا خبر داده است. این نکته قابل تأکید است که در غالب مواردی که از خلفا سخن به میان آمده، همین روش و عدم صراحت را می‌توان در سخنان حضرت مشاهده کرد، از این‌رو زمانی که معاویه با توجه به فضای حاکم بر جامعه و اطلاع از دیدگاه واقعی حضرت نسبت به خلفا، درصدد برانگیختن توده مردم علیه امام علیه السلام بود، طی نامه‌ای از خلفا و عملکرد آنان نسبت به حضرت یاد کرد، اما امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ با توجه به همین فضا و بایسته‌های موجود به واکنش پرداخته و به‌طور غیرمستقیم و غیرشفاف و به گونه‌ای اسکاتی جواب او را دادند؛ از این‌رو در پاسخ به گمانه رشک و شورش بر خلفا، ضمن عدم ارائه جوابی روشن، صرفاً به این نکته بسنده نمود که بر فرض تحقق، جنایتی بر تو نرفته که عذرخواهی از تو باشد.^۴

۱. ثُمَّ ذَكَرْتَ ... (نامه ۲۸)

۲. وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَبِرَ ... (همان)

۳. وَالْحَكَمُ لِلَّهِ وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ. (خطبه ۱۶۲)

۴. وَزَعَمْتُ أَنِّي ... (نامه ۲۸)



در روزگار حضرت علی علیه السلام جو حاکم بر جامعه اسلامی و کوفه که مرکز خلافت حضرت است، به قدری پیچیده است (منقری، ۱۳۸۲: ۵۲۹ - ۵۲۸) که امام علیه السلام در برابر سخنان تحقیرگونه و البته مطابق با واقع معاویه، صلاح نمی‌داند که به ارزیابی واقعی و بیان صریح وقایع دوران خلفا و جنایت‌های آنان بر حضرتش بپردازد، امری که حاکی از شدت مظلومیت ایشان است، به همین جهت امام علیه السلام با یاد کردن از بخشی از نامه معاویه که «حضرت را چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می‌کشاندند»^۱ به واکنش پرداخته، واکنشی که نکته مهم آن رسوایی معاویه و عدم ارتباط به او و مظلومیت امام علیه السلام است^۲ و نسبت به انجام دهندگان این عمل به صورت غیرمستقیم و غیرشفاف موضع گرفته، صرفاً از بیان «مظلومیت حضرت»^۳ می‌توان ظالم بودن آنان را نتیجه گرفت.

حال چرا حضرت به این شیوه جواب داده است؟ این امر درک فضای حاکم بر دوران امام علیه السلام را می‌طلبد؛ زیرا مقبولیت و مشروعیت خلفای پیشین به خصوص خلیفه دوم در میان عموم مسلمانان حتی در مرکز خلافت امام علیه السلام به گونه‌ای است که سخنان و رفتار او همچون حجتی الهی قلمداد می‌شود که امام علیه السلام بایستی بر طبق آنها رفتار نماید! آنچنان که در ماجرای بازداشتن امام علیه السلام از نماز تراویح و اعتراض کوفیان مبنی بر پایمال شدن سنت عمر (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳ / ۸ - ۶۲؛ معتزلی، ۱۹۵۹: ۱۲ / ۲۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱ / ۸ - ۷) و نیز در تصمیم حضرت به برکناری شریح از منصب قضاوت و بازداشتن حضرت از این عزل و استناد به گماشته شدن وی توسط عمر و شرط ارتکازی خودشان در بیعت با امام علیه السلام مبنی بر عدم تغییر سنت‌های ابوبکر و عمر (عاملی، ۱۳۸۸: ۱۳ / ۳۳۲) این نگرش و تلقی به روشنی قابل مشاهده است.

نمونه دیگر عدم شفافیت در پاسخ‌گویی، در واکنش به درخواست ابن عباس است؛ چراکه امام علیه السلام با ارائه ضرب المثلی رایج در آن روزگار، دلیل بر زبان آوردن انتقادهای پیشین و

۱. وَقُلْتَ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ ... (همان)

۲. وَلَعَمْرُ لِلَّهِ ... وَهَذِهِ حُجَّتِي إِلَيَّ غَيْرِكَ. (همان)

۳. وَمَا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ ... فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا. (همان)

پرهیز از ادامه دادن آن را چنین بیان می‌کند: «شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست.»^۱ ابن ابی الحدید در تفسیر این عبارت امام علیه السلام می‌نویسد: «ششقه چیزی است که شتر به هنگام هیجان و خشم از دهانش بیرون می‌اندازد». (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹: ۱ / ۲۰۵) در واقع امام علیه السلام با بیان این ضرب‌المثل این پیام را به مخاطبان خود می‌دهد که بازگویی ظلم و جنایات حاکمان پیشین هر چند در آن جامعه و با اقتضاهای آن چندان ساده و آسان نبوده، اما شدت این ستم به حدی بوده که گویا بیان این انتقادات و شکایت‌ها خارج از اراده بوده و به همین جهت از استمرار آنها خودداری می‌نماید.

ج) اجمال یا تفصیل در پاسخ‌گویی

گونه‌ای دیگر در تعاملات پاسخ‌گویانه امام علیه السلام براساس اجمال یا تفصیل پاسخ‌ها است. آن حضرت به فراخور هر مورد و اقتضاء آن به پاسخ‌گویی پرداخته است؛ در مواردی جوابی مجمل و گذرا داده و در مواردی به تفصیل وارد عرصه جواب‌گویی شده است که در ادامه برخی از آنها مرور می‌شود:

یک. پاسخ‌های اجمال‌گونه

امیرمؤمنان علیه السلام در برخی موارد شیوه اجمال در مقام پاسخ را در پیش گرفته است. از جمله این موارد درخواست اطلاع از واقعیت جنگ جمل است که پیش از جنگ توسط فردی به نام «کلیب جرمی» صورت می‌گیرد، حضرت از وی خواستار بیعت می‌شود، اما او با بیان نمایندگی خویش از سوی گروهی، ابراز می‌دارد که قبل از مراجعه به آنان هیچ اقدامی نمی‌کنم. امام علیه السلام که در آستانه جنگ و در پی تسریع در روشن شدن حقیقت بود، با ارائه یک مثال کوتاه و قابل فهم برای همگان، او را از واقعیت موجود آگاه نمود.

مثال از این قرار بود که چنانچه تو از جانب قوم خود ماموریت می‌یافتی تا محل ریزش باران را بیابی، سپس به سویشان باز می‌گشتی و از گیاه و سبزه و آب خیر می‌دادی، اما آنان

۱. تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ. (خطبه ۳)



مخالفت می‌کردند و به سرزمین‌های خشک و بی‌آب روی می‌آوردند، تو چه می‌کردی؟ آن مرد در جواب گفت آنها را رها می‌کردم و به سوی آب و گیاه می‌رفتم، در این هنگام امام علیه السلام از وی خواستار گشودن دستش برای بیعت شدند که آن شخص سوگند یاد می‌کند که به وقت روشن شدن حقیقت توانایی مخالفت نداشته و لذا با حضرتش بیعت می‌نماید. (خطبه ۱۷۰)

در اینجا حضرت با توجه به موقعیت پرسش که در آستانه وقوع جنگ بوده و ظاهراً زمان کافی برای پاسخ تفصیلی و بیان عملکرد شورشیان جمل و جنایت‌های آنان وجود نداشته، در قالب پاسخی کوتاه و در عین حال گویا موجب می‌شود این شخص به حقانیت امام علیه السلام پی ببرد. نمونه‌ای دیگر که پرسش‌کننده با پاسخ اجمالی حضرت مواجه می‌شود، پرسش همام در مورد توصیف متقین است به گونه‌ای که حضرت پس از درنگ در پاسخ، او را به ترس از خدا و نیکوکاری فرا خوانده و دعوت خویش را به آیه‌ای از قرآن استناد دادند.^۱

به نظر می‌رسد حضرت با این شیوه در پی توصیف اجمالی پرهیزکاران بوده، از این‌رو از وی می‌خواهد به همین مقدار از پاسخ بسنده نماید، اما او چنین نکرد و بر خواسته خویش اصرار نمود.^۲ همچنین سخن امام علیه السلام پس از مرگ او که سوگند یاد می‌کند من از این پیشامد بر او می‌ترسیدم^۳ گواه بر عدم تمایل حضرت در مقام پاسخ تفصیل‌گرایانه ایشان به دلیل پیامد ناگوار آن است.

دو. تفصیل همراه با تحلیل

هرچند امام علی علیه السلام در موارد اندکی به فراخور مناسبت‌هایی به ارائه پاسخی کوتاه پرداخته است، اما به نظر می‌رسد اصل اولیه در پاسخ‌دهی امام علیه السلام چنین امری نیست، به خصوص آنکه در باور امام علیه السلام شهروندان حق پرسش [و حق دانستن] حتی در بحبوحه جنگ دارند (خطبه ۱۶۲)، از این‌رو حضرت زمانی که با اصرار صحابی خویش بر توصیف پرهیزکاران مواجه گردید، علی‌رغم میل باطنی خویش به تفصیل لب به سخن گشوده، از اوصاف آنان برای وی بیان فرمود. (خطبه ۱۹۳)

۱. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ (نحل / ۱۲۸؛ خطبه ۱۹۳)

۲. قَلَمُ يَفْتَحُ هَمَّامٌ ... (همان)

۳. أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. (همان)



مورد دیگری که تفصیل و البته همراه با تحلیل و ریشه‌یابی در جواب امام علیه السلام را در پی داشته، مربوط به پرسش از دلایل کنار زدن امام علیه السلام در امر خلافت در کوران جنگ صفین است؛ حضرت در مقام پاسخ‌گویی به تحلیل و بررسی موضوع پرداخته است. به عقیده امام علیه السلام خودکامگی و ظلمی که بر ایشان روا داشتند، با وجود برتری نسب و استوارتری پیوند خویشاوندی خویش با رسول خدا صلی الله علیه و آله، برخاسته از خودخواهی و انحصارطلبی است، امری که موجب شده گروهی بخیلانه به خلافت بچسبند و گروهی سخاوتمندانه از آن دست بردارند.^۱

در مقام تحلیل، امام علیه السلام به مؤلفه‌ای دیگر در جواب پرسش سؤال‌کننده اشاره نموده که عبارت است از اولویت‌بندی جریان‌های گذشته و حال. اگر چه امام علیه السلام قضاوت در این باره را به خدا در روز قیامت واگذار کرده و به‌نوعی عدم رضایت خویش را از آنچه اتفاق افتاده بیان می‌دارد،^۲ در عین حال از مخاطب خویش می‌خواهد با درک شرایط فعلی، مسائل پر اهمیت‌تر را مدنظر قرار دهد، چه آنکه در بحبوحه نبرد با معاویه بوده و از این رو پاسخ خویش را معطوف به داستان معاویه نموده، از ناملایمات روزگار و کژی‌هایی که مردم به آن دچارند و از تلاش خویش برای اصلاح امور سخن می‌گوید.^۳

هرچند امام علیه السلام در این مقطع زمانی به تحلیل کوتاه پاسخ پرداخت، اما این شیوه همیشگی ایشان نبوده، در برخی موارد و با توجه به فرد سوال‌کننده و زمان سؤال به ارزیابی جواب پرداخته است مانند خطبه «شش‌شقیه» که در پاسخ به پرسش ضمنی ابن‌عباس به نقل تفصیلی همراه نقد عملکرد خلفا می‌پردازد. (خطبه ۳)

آنچه در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام در این خطبه قابل توجه و بااهمیت است، زاویه نگرش حضرت به حوادث آن دوران است؛ چراکه ایشان به‌جای نگاه سطحی و نقل مستقیم، ارزیابی خویش از آن وقایع را آورده است، همچون توصیف دوران خلیفه دوم که می‌فرماید:

۱. أَمَا الْاِسْتِیْدَادُ عَلَيْنَا ... (خطبه ۱۶۲)
 ۲. وَالْحَكْمُ لِلَّهِ وَالْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ. (همان)
 ۳. وَدَعَّ عَنْكَ نَهْبًا ... (همان)

«او مجموعه‌ای از خشونت، سخت‌گیری، اشتباه و پوزش‌طلبی بود»^۱ و بدین شکل از خشونت مثال‌زدنی او که درباره‌اش گفته شده تازیانه عمر هولناک‌تر از شمشیر حجاج بوده، (زمخشری، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۳) یاد می‌کند.

عرصه دیگری که نشانگر شیوه تحلیلی امام علیه السلام در پاسخ است، واکنش به شایعه دخالت ایشان در قتل عثمان است، گمانه‌ای که از سوی معاویه^۲ و برخی افراد دیگر (خطبه ۳۰) مطرح گردید. نکته جالب در سخنان امام علیه السلام که حاکی از واکاوی دقیق و در عین حال کوتاه و قاطعانه ایشان است، عبارت «من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم»^۳ است که رفتار او را به خودکامگی و استبداد توصیف کرده^۴ و البته بر بدی و ناپسندی این شیوه تأکید می‌نماید،^۵ چه آنکه تمامی مسلمانان به اتفاق آراء عثمان را به کناره‌گیری از خلافت فراخوانده بودند، اما او نپذیرفته بود (مفید، ۱۴۱۴: ۲۴۶) و خود حضرت نیز در مورد سرسپردگی‌اش به مروان هشدار داده بودند^۶ که با بی‌توجهی عثمان مواجه شده بود.

این رویکرد حضرت امیر علیه السلام، برگرفته از آموزه‌های قرآن است که هدف از نقل و حکایت قصه‌های پیامبران پیشین را عبرت‌آموزی مخاطبان خردمند خود به‌شمار می‌آورد.^۷ در واقع روش امام علیه السلام در راستای افزایش سطح شناخت مخاطبان و درک صحیح نسبت به وقایع گذشته است و پیامد آن عبرت گرفتن آیندگان از گذشتگان و تلاش برای اصلاح امور خویشان است.

بنابر این چه اجمال در پاسخ و چه تفصیل در آن مبتنی بر حکمت و دلیل بوده و در هر حال رعایت اقتضاهای شرایط فعلی و تندرستی مخاطب و ارتقای سطح بینشی و معرفتی او مدنظر بوده است.

۱. وَيَخْشَنُ مَسْهَا وَيَكْثُرُ الْعِنَارُ فِيهَا وَالْاِعْتِدَارُ مِنْهَا. (همان)
۲. ثُمَّ ذَكَرَتْ ... عُمَانَ. (نامه ۲۸)
۳. وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ. (همان)
۴. اسْتَأْتَرَهُ. (خطبه ۳۰)
۵. فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ. (همان)
۶. فَلَا تَكُونَنَّ لِمُرْوَانَ ... (خطبه ۱۶۴)
۷. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. (یوسف / ۱۱۰)

د) پذیرش یا عدم پذیرش درخواست

شیوه و نکته پر اهمیت دیگر در پاسخ‌های امیرمؤمنان علیه السلام، پذیرش یا عدم پذیرش درخواست‌ها بوده که به‌طور قطع هر یک بر دلایل ویژه خود استوار بوده است. نکته شایان توجه آن است که درخواست یا تقاضا شاید به‌طور مستقیم ناظر بر پرسش نباشد، اما بی‌تردید با توجه به اجابت درخواست‌ها و پاسخ دادن به آنها به‌نوعی با پرسش بی‌ارتباط نیست، از این رو در ادامه به‌گونه‌های دیگری از این پاسخ‌ها پرداخته می‌شود:

یک. پذیرش درخواست‌ها

از جمله مواردی که امام علی علیه السلام درخواست مطرح‌شده را قبول نمود، مورد وساطت بین معترضان و عثمان است، این خواسته که مطالبه‌ای عمومی بوده، علی‌رغم کدورت موجود در روابط حضرت با عثمان^۱ با واکنش مثبت ایشان مواجه شده است، ماجرا از این قرار است که مردم اطراف امام علیه السلام گرد آمده، از عثمان شکایت کرده و از حضرت خواستار سخن گفتن و سرزنش او شدند بدان امید که از اشتباه‌های خود دست بردارد، امیرمؤمنان علیه السلام با پذیرش این خواسته بر وی وارد شده، نسبت به تمامیت حجت بر عثمان و پیامدهای دامن‌گیر قتل او هشدار می‌دهد. (خطبه ۱۶۴) بنا بر نقل برخی مورخین امام علیه السلام در برابر معترضان، عثمان و وعده‌های او را ضمانت کرده است (کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۰) و تا این حد به خواست عموم حرمت نهاده است.

نمونه دیگر پذیرش درخواست همگانی، در ماجرای قبول حاکمیت و بیعت مردم تیلور می‌یابد، تقاضایی که ازدحام جمعیتی آن به‌گونه‌ای است که انگستان پای حضرت لگدمال شده و ردای ایشان از دو طرف پاره شده است.^۲

اینکه چرا ایشان این خواسته را قبول نمود؟ در کلمات بعدی حضرت پاسخ این پرسش روشن می‌شود، چه آنکه ایشان سوگند یاد می‌کند حضور فراوان بیعت‌کنندگان و اتمام حجت

۱. اعتراضات امام علیه السلام بر بدعت‌های عثمان و مشاجرات صورت گرفته در پی آن گواه این برداشت است.

(ر.ک: کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۷۶ - ۳۷۵ و ۳۷۹)

۲. حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ وَشَقَّ عَطْفَايَ. (خطبه ۳)

یاران بر من و پیمان خدا از دانشمندان مبنی بر عدم سکوت در برابر ظلم ستمگران و گرسنگی مظلومان سبب پذیرش بیعت شد.^۱

در این دو مورد امیرمؤمنان علیه السلام با حرمت نهادن به نظر و خواسته همگانی و جهت تأمین مصلحت عموم، امری را که خوشایند شخص امام علیه السلام نبوده، پذیرا می‌شود؛ چراکه نگرش الهی - انسانی و هدف نهایی هدایت افراد به چشم‌پوشی از ارتباطات شخصی فرمان می‌دهد، همان نگرشی که موجب می‌شود هنگام بستن آب بر عثمان و مطالبه آن از امام علیه السلام، حضرت از این امر مضایقه نکند و او را از تشنگی نجات دهد. (کوفی، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۱۷)

دو. عدم پذیرش درخواست‌ها

مرور کتاب *نهج‌البلاغه* بیانگر آن است که در مواردی تقاضاهایی با اعراض و رویگردانی امام علیه السلام مواجه شده است. علل این رویگردانی را می‌توان در محورهای ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. وجود پیامدهای ناگوار

تا اینجا روشن شد امام علیه السلام برخی درخواست‌ها را می‌پذیرفت، با این حال گاهی پیشنهادها و خواسته‌های افراد را رد می‌کرد، برای نمونه می‌توان از درخواست گروهی از اصحاب حضرت برای مجازات قاتلان عثمان یاد کرد، خواهسته‌ای که به‌گمان از روی بهانه‌جویی و حقیقت‌ستیزی مطرح گردید نه از روی حقیقت‌طلبی و به هر ترتیب با واکنش منفی ایشان روبه‌رو شد، چه آنکه امام علیه السلام با گوشزد کردن آگاهی و اطلاع خویش از دانسته‌های آنان، تحقق این خواسته را غیرممکن دانست؛ زیرا معترضان و دست‌اندرکاران قتل عثمان، همچنان از آن جایگاه اجتماعی برخوردار بوده‌اند که امکان مقابله با آنها فراهم نبوده و به اصطلاح آنان دست بالا را داشته^۲ و به ارائه نمونه‌های عملی این ناتوانی از جمله همنشینی و همراهی بردگان و بادیه‌نشینان متقاضیان مجازات با قاتلان عثمان^۳ و توانایی آنان نسبت به

۱. أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ ... (همان)

۲. يَا إِخْوَتَاهُ ... (خطبه ۱۶۸)

۳. وَهَاهُمْ ... (همان)



پدید آوردن مشکلات گوناگون برای این متقاضیان پرداخته‌اند. در ادامه امام علیه السلام پیامد ناگوار و گسترده این کیفرخواهی را بیان کرده است که همان چند دستگی و اختلاف میان مردم است.^۱

۲. رویگردانی به دلیل اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خواسته دیگری که امام علی علیه السلام آن را نادیده انگاشت و به آن پاسخ نداد، درخواست دوراندختن لباس کهنه است، این خواسته که جنبه شخصی داشته، گویا به جهت دلسوزی بر ایشان بوده؛ زیرا حضرت سوگند یاد می‌کند به قدری این پیراهن خود را وصله زدم که از وصله‌کننده آن شرم دارم و پس از این سخن به نقل درخواست یادشده می‌پردازد.^۲

حال چرا پاسخ منفی؟ تأمل در سخنان پیشین امام علیه السلام گویای آن است که دلیل اصلی رد درخواست این فرد الگو گرفتن و تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا پیش از حکایت لباس کهنه خویش، از لزوم پیروی از پیامبر و اقتدا به ایشان سخن گفته^۳ و پیش‌تر نیز از بی‌اعتنایی رسول خدا صلی الله علیه و آله به زینت‌های دنیا خبر داده است.^۴

۳. اعراض به دلیل عدالت‌گرایی

فرد دیگری که امیرمؤمنان علیه السلام دست رد بر سینه او زد، برادرش عقیل است، زمانی که وی در حال تهی‌دستی شدید تقاضای بخشش مقدار ناچیزی^۵ گندم از بیت‌المال می‌نماید، حضرت با توجه به نابینا بودن وی، آهنی گذاخته، به او نزدیک کرده و از مقایسه حرارت آن آهن با آتش دوزخی که خدا با خشمش آن را برافروخته، حتمی بودن آزار و نالیدن امام علیه السلام از آن آتش الهی را گوشزد می‌کند.^۶

نکته جالب در اینجا اینکه حضرت خودشان حال پریشان فرزندان عقیل را به چشم دیده،

۱. إِنَّ النَّاسَ ... (همان)

۲. وَاللَّهِ لَقَدْ رَغَبْتُ ... (خطبه ۱۶۰)

۳. فَتَأَسَّى ... (همان)

۴. عُرِضَتْ ... (همان)

۵. یک من؛ یعنی سه کیلوگرم.

۶. رَأَيْتُ عَقِيلًا ... (خطبه ۲۲۴)

از موه‌های ژولیده آنان در اثر گرسنگی و تیرگی رنگشان به‌گونه‌ای که گویا با نیل رنگ شده بود^۱ یاد کرده و عقیل نیز چندین بار در دیدار با امام علیه السلام خواسته خویش را مطرح نموده و گمان به پذیرش آن داشته است.^۲

بی‌جهت نیست که معاویه پس از آنکه این ماجرا را از زبان خود عقیل شنید، انگشت حیرت بر دهان گرفته و به اعجاب واداشته شده، اقرار می‌نماید که هرگز، هرگز، ناتوان‌اند زنان از اینکه مثل علی را به دنیا بیاورند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹: ۱۱ / ۲۵۴) باید گفت رد هدیه اشعث نیز در همین راستا بوده است.^۳

در یک جمع‌بندی کلی چنین می‌توان گفت مواجهه امام علیه السلام با درخواست‌های متقاضیان از چارچوب مشخصی پیروی می‌کند؛ چنانچه خواسته طرح شده توسط متقاضی تأمین‌کننده مصالح جامعه اسلامی و فرد متقاضی باشد، امام علیه السلام آن را می‌پذیرد، هر چند با تمایلات شخصی حضرت ناسازگار باشد، اما اگر اجابت آن موجب سلب آرامش از جامعه یا در تضاد با مؤلفه‌های پذیرفته‌شده همچون تحقق عدالت و الگوگیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، هرگز مورد قبول واقع نمی‌گردد.

آنچه زیر بنای اساسی این رویکرد را از سوی امام علیه السلام تشکیل می‌دهد، نگاه توحید محورانه امام علیه السلام است. خداگرایی و همه چیز را ذیل مقوله رضایت الهی دانستن و حرکت در مسیر ارزش‌های الهی و عدالت‌گرایی، هم در نوع پاسخ‌ها و هم در عدم اجابت درخواست‌ها توسط حضرت امیر علیه السلام انعکاس تام دارد.

ه) اتمام حجت و اقناع طرف مقابل

از جمله نکات مهمی که در پاسخ‌های امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه برجستگی ویژه‌ای دارد، گونه‌های پاسخ است که ناظر به اتمام حجت با پرسش‌گر است، از این رو در برخی موارد که سؤال از یک امر غیرحسی بوده حضرت برای آسان شدن فهمش، آن را به امری حسی

۱. ورأیتُ صَبِيَانَه ... (همان)

۲. وَعَاوَدَنِي ... (همان)

۳. وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ ... (همان)

تشبیه نموده، در مواردی نیز از کتاب، سنت، اشعار و ضرب‌المثل‌های رایج بهره برده، در چند مورد هم با یادآوری پیشینه فرد این مهم را محقق ساخته و در نهایت اینکه گاهی پاسخ خویش را با ارتقا دادن سطح پاسخ از یک آرزو به یک آموزه معرفتی بیان نموده است.

یک. تشبیه امر معقول به محسوس

به یقین یکی از ساده‌ترین شیوه‌های اتمام حجت، تشبیه امر معقول به محسوس است، عالمان علم بلاغت یکی از اقسام تشبیه را، تشبیه معقول به محسوس دانسته (خطیب قزوینی، ۱۴۱۱: ۲۲۳) بر این باورند که قرآن مجید برای تسهیل در انتقال برخی آموزه‌ها به مخاطبانش، همین راهکار را در پیش گرفته، کسانی که سرپرستانی به جز خدا گرفته‌اند را به خانه عنکبوت از جهت سستی‌اش تشبیه نموده^۱ و اعمال کافران را به خاکستری که در روزی طوفانی، بادی سخت بر آن بورزد^۲ تشبیه نموده است. (ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶: ۳ / ۴۲۰)

به‌همین جهت زمانی که فردی جهت اطلاع از حقیقت امر جنگ جمل نزد امام علیه السلام حضور یافته، در حقانیت حضرت تردید دارد^۳ و از سوی دیگر امام علیه السلام در پی تسریع در روشن شدن حقیقت است، با تشبیه واقعیت جنگ جمل - که یک امر معقول است - به امری محسوس و در قالب ارائه یک مثال ساده قابل فهم همگان، او را از چیستی و دلیل برپایی این جنگ آگاه نموده و این روشنگری را با مثال فرستادن این فرد توسط قومش در جستجوی سبزه‌زار و آب و یافتن آن و مخالفت قوم او با دنبال کردن خشکی و بی‌آبی بیان می‌کند و آن فرد نیز پس از اتمام حجت با حضرتش بیعت می‌نماید.^۴

نمونه دیگری که در آن چنین تشبیهی صورت گرفته، درخواست ابن‌عباس بر ادامه سخن امام علیه السلام در راستای بیان انتقادهای از خلفای گذشته است، حضرت در واکنش خود برای

۱. مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ. (عنکبوت / ۴۱)

۲. مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ. (ابراهیم / ۱۸)

۳. زیرا حاضر به بیعت با امام علیه السلام نمی‌شود.

۴. فَقَالَ علیه السلام أَرَأَيْتَ ... (خطبه ۱۷۰)

قانع شدن او و نیز اطلاع تمامی مخاطبان خویش در طول تاریخ، بازگو کردن همان مقدار از اعتراض‌ها^۱ را به صدای خارج شده از دهان شتر به هنگام خشم^۲ تشبیه نموده است.

دو. پاسخ در قالب بهره‌گیری از کتاب، سنت و اشعار مرسوم

به‌نظر می‌رسد کاربرد شیوه تشبیه معقول به محسوس به جهت آسان شدن فهم یک مطلب توسط مخاطبان است، بنابر این هر آنچه که موجب این آسانی گردد، همچون استمداد از کتاب، سنت، اشعار و ضرب‌المثل‌های رایج، می‌تواند در پاسخ‌های امام علیه السلام به کار گرفته شود.

۱. استناد به آیات قرآن

از آنجا که قرآن همواره به‌عنوان کتاب مقدس مسلمانان قلمداد می‌شود، استناد یک مطلب به آیات آن برای فهم پرسش‌گر و اتمام حجت بر او بسی شایسته است، از این رو مسلمانان و از جمله امیرمؤمنان علیه السلام نیز همواره این شیوه را به کار بسته‌اند.

باید گفت مواردی که حضرت از آیات قرآنی بهره برده، متعدد بوده است؛ برای مثال زمانی که شخصی از امام علیه السلام در مورد فتنه پرسید، ایشان پاسخ خود را به یکی از آیات قرآن^۳ مستند نموده و نقطه شروع حکایت از آن دوره را به نزول این آیه گره زده.

نمونه دیگر استناد به آیات قرآنی جهت قانع کردن مخاطب، در پاسخ به درخواست توصیف پرهیزکاران از سوی همام قابل مشاهده می‌گردد، چه آنکه حضرت پس از آنکه وی را به تقوای الهی و نیکوکاری فرا خواند، دعوت خویش را به آیه شریفه ۱۲۸ سوره نحل «همانا خدا با پرهیزکاران و نیکوکاران است»^۴ استناد داد.

سومین نمونه در این راستا، در نامه‌ای است که حضرت به‌عنوان پاسخ معاویه نگاشت که دست‌کم چهار مرتبه به آیاتی از قرآن استناد نموده است. (نامه ۲۸؛ انفال / ۷۵؛ آل‌عمران / ۶۸؛ احزاب / ۱۸؛ هود / ۸۸؛ هود / ۸۳)

۱. اعتراض امری غیرحسی است.

۲. که برای همگان قابل حس و لمس است.

۳. اَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. (عنکبوت / ۲ - ۱)

۴. إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ. (نحل / ۱۲۸)

۲. استناد به سنت رسول خدا ﷺ

افزون بر تشبیه معقول به محسوس و استناد به آیات قرآنی در مقام پاسخ‌گویی، امام ﷺ به راهکار سوم تحقق این مهم پرداخته که عبارت است از استناد به سخنان و سنت پیامبر اکرم ﷺ. این نکته در جامعه صدر اسلام به‌ویژه با توجه به حضور شمار زیادی از صحابه که سخنان حضرت رسول ﷺ را به خاطر داشتند، بسیار به کار گرفته می‌شد.

امیرمؤمنان ﷺ نیز به‌عنوان فردی که از نزدیک‌ترین رابطه با پیامبر برخوردار بود و از دوران خردسالی در دامان ایشان بزرگ شده بود،^۱ در موارد متعددی به سیره و سخن ایشان استناد می‌دهد (خطبه‌های ۱۵۶؛ ۱۶۰؛ ۱۶۴؛ ۱۷۶؛ ۱۹۹ و نامه‌های ۴۷ و ۵۳)؛ چراکه اساساً امام ﷺ عمل به سیره رسول خدا ﷺ را حق مردم بر گردن خویش به‌شمار می‌آورد^۲ که برخی از موارد اشاره شده، پاسخ به پرسش و درخواست دیگران بوده که از باب نمونه می‌توان از درخواست دور انداختن پیراهن کهنه‌شان یاد کرد، درخواستی که با پاسخ منفی امام ﷺ مواجه گشت، بدان علت که پیامبر نسبت به زر و زیور دنیا بی‌اعتنایی می‌نمود^۳ و امام ﷺ نیز که ایشان را الگو می‌دانست، (همان خطبه) با اقتدا به ایشان نسبت به دنیا و جلوه‌های آن اعتنا نمی‌کردند.

۳. استناد به اشعار و ضرب‌المثل‌های رایج

شیوه رایج دیگری که در محاوره‌ها و پاسخ‌گویی‌ها در جامعه صدر اسلام و حتی پیش از آن در دوران جاهلیت مرسوم بوده، تمسک جستن به اشعار و ضرب‌المثل‌های متداول در میان مردم است؛ فراگیری استناد به شعر در دوران پیش از اسلام به‌گونه‌ای است که برخی مورخان بر این باورند که تنها مستند اهل جاهلیت در قوانین و رفتارشان - در منازعه‌ها و ارزیابی و مدح و ذم‌ها و غیره - شعر بوده است (یعقوبی، بی‌تا: ۱ / ۲۶۲) همچنین از ضرب‌المثل‌های رایج می‌توان از عبارت «أشأم من غراب البین»^۴ برای فال بد زدن یاد کرد. (عسکری، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۵۹)

۱. وَقَدْ عَلِمْتُمْ ... (خطبه ۱۹۲)

۲. وَلَكُمْ عَلَيْنَا ... (خطبه ۱۶۹)

۳. عُرِضَتْ ... (خطبه ۱۶۰)

۴. شوم‌تر از کلاغ در محیط و فضا.



حضرت امیر علیه السلام در چندین مورد در پاسخ به افراد از این روش بهره برده است که نمونه آن را می‌توان در پاسخ به درخواست ابن عباس برای توصیف دوران خلفا یافت، چه آنکه حضرت پس از نقل واگذاری خلافت از ابوبکر به عمر به سخنی از «اعشی» — که در قالب شعر و به‌عنوان ضرب‌المثل به کار می‌رفته — تمسک کرده که «مرا با برادر جابر «حیان» چه شباهتی است؟»^۱

نمونه دیگر این امر در پاسخ به درخواست دور انداختن پیراهن کهنه خویش تبلور می‌یابد که جواب منفی خویش را در قالب ضرب‌المثلی ارائه کرد که «صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.»^۲ سومین نمونه را می‌توان در پاسخ به آن فرد اسدی مشاهده نمود که حضرت با خواندن بیت شعری از امرؤ القیس «واگذار داستان تاراج آن غارتگران را، و به‌یاد آور داستان شگفت دزدیدن اسب سواری را»^۳ از مخاطب خود خواستار توجه به مسائل و مشکلات فعلی — به جای مسائل گذشته — می‌گردد.

در پاسخ حضرت به نامه معاویه نیز همین استناد به چشم می‌خورد؛ چراکه او گمانه رشک ورزیدن امام علیه السلام بر خلفا را مطرح نمود و حضرت با بیان اینکه اگر چنین شده باشد، جنایتی بر تو نرفته که از تو عذرخواهی کنم،^۴ به تک‌بیتی از شاعر عرب ابو ذؤیب هذلی استناد کرد: «و آن شکوه‌هایی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست»^۵ و از این طریق به اتمام حجت بر او و اسکاتش پرداخت.

سه. پاسخ‌گویی همراه با یادآوری گذشته فرد

شیوه دیگر در استدلال و اتمام حجت بر افراد در پاسخ به آنان، یاد کردن از پیشینه آنان است، اهمیت این روش زمانی پررنگ‌تر می‌گردد که طرف مقابل از باب جدل — و نه جدال احسن^۶ — در برابر همگان سخنی بر زبان آورد.

۱. شَتَّانَ مَا بَوَّيَ عَلَيَّ كُورَهَا وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ. (خطبه ۳)

۲. فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السَّرِيَّ. (خطبه ۱۶۰)

۳. وَدَعَّ عَنْكَ نَهْبًا صَبِيحَ فِي حَجْرَاتِهِ وَلَكِنْ حَدِيثًا مَا حَدِيثُ الرَّوَّاحِلِ. (خطبه ۱۶۲)

۴. وَزَعَمْتُ ... (نامه ۲۸)

۵. وَتِلْكَ شَكَاةٌ ظَاهِرٌ عَنْكَ عَارُهَا. (همان)

۶. وَجَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ. (نحل / ۱۲۵)



چنین می‌نماید که اعتراض اشعث بن قیس بر فرازی از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام که آن را به زیان حضرت دانست نه به سودشان، (خطبه ۱۹) به‌همین جهت بوده است، گواه این برداشت نیز واکنش تند امام علیه السلام است که پس از کلماتی، از سابقه‌اش در برابر مردم یاد کردند که یک‌بار در زمان کفر و بار دیگر در دوران اسلام اسیر شده بود. (همان)

اما حضرت در واکنش به اعتراض نابه جای او، از برگ دیگری از تاریخ زندگانی او نیز رونمایی کرده و فرمود: «آن کس که مرگ و نابودی را به‌سوی خویشان خود کشاند، سزاوار است که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند» (همان) و بدین ترتیب با یاد از پیشینه اشعث، اسکات موردنظر او دامنگیر خودش شد.

اما چرا حضرت امیر علیه السلام با وی چنین برخوردی کرد؟ به‌نظر می‌رسد واکاوی در شخصیت او بیانگر جزم‌اندیشی وی در دشمنی با حضرت است، به‌گونه‌ای که از همان آغاز حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام که با درخواست ایشان مبنی بر تسلیم اموال آذربایجان روبه‌رو شد، در اندیشه پیوستن به معاویه افتاد که به جهت ملاحظات قومیتی از آن صرف‌نظر کرد (منقری، ۱۳۸۲: ۲۱ - ۲۰) و در جریان شهادت حضرت نیز نقش داشت.

مورد دیگر این شیوه، در واکنش امام علیه السلام به گمانه نادرست عدم آشنایی حضرت با دانش نظامی است؛ چراکه ایشان به مقایسه سابقه نظامی خویش و شایعه پراکنان پرداخته است. (خطبه ۲۷)

چهار. پاسخ‌گویی در قالب تبدیل آرزو به یک آموزه معرفتی

شیوه دیگری که امام علیه السلام برای قانع کردن طرف مقابل در جواب خویش از آن بهره می‌برد، ارتقا بخشیدن سطح بینش مخاطب است؛ پس از آنکه حضرت در جنگ جمل بر دشمنان خویش پیروز شد، یکی از صحابی‌ان در محضر امام علیه السلام آرزو کرد یکی از دوستانش در این هنگام حضور داشت، امیرمؤمنان علیه السلام در واکنش ذهن وی را به واقع‌گرایی سوق داد، آن سخن را از سطح یک آرزو به یک آموزه علمی - معرفتی ارتقا داد و فرمود: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟ او گفت آری، در این هنگام حضرت از همراهی این فرد غایب با لشکر

خویش خبر داده افزون بر آن آیندگانی را که هم‌کیش امام علیه السلام هستند، نیز در جبهه خود قرار می‌دهد. (خطبه ۱۲)

مطالعه زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام گویای این حقیقت است که ایشان برای هدایت افراد و نجات آنها از گمراهی‌ها تلاش گسترده‌ای نمود و در این راه از هیچ امری فروگذاری نکرده است. به یقین یکی از عرصه‌های تبلور این هدایت، عرصه پاسخ‌گویی به خواسته‌های آنان است که در قالب‌های متفاوت و توسط ابزارهای گوناگون و در هر مورد به فراخور اقتضاءهای موجود صورت گرفته و ملاحظه زمان و مکان سؤال و نیز سطح درک طرف مقابل نقشی به سزا در این زمینه داشته است؛ از این رو گاهی با توجه به موقعیت این پاسخ‌گویی و راهنمایی در قالب تشبیهی انجام می‌شود و گاه با بهره گرفتن از ابزارهای شناخته و پذیرفته شده در جامعه و گاه هدف هدایت به صورت آشکارتری قابل مشاهده بوده، به گونه‌ای که از رهگذر آن سطح نگرش و بینش پرسش‌گر ارتقا داده می‌شود.

اما به هر حال حضرت به طور حتم دو نکته را مد نظر دارد؛ نخست سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به خویش را که چنانچه خدا توسط تو فردی را هدایت نماید، از آنچه خورشید بر آن تابیده برتر است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۳۶) نکته دوم که در راستای تأمین همان هدف هدایت بوده، آنکه امام علیه السلام در پاسخ‌های خود اصل هم‌وردسازی با هنجارهای جامعه را رعایت می‌نماید، امری که برگرفته از روش پیامبران در برخورد با مردمان بوده و از آن با عنوان نظریه لسان قوم یاد می‌شود.^۱

نتیجه

امیرمؤمنان علیه السلام در مواجهه با پرسش‌ها و درخواست‌های گوناگون افراد، به حق پرسش برای همه شهروندان باور داشته و آن را حق آنان دانسته است، در ضمن پاسخ‌های ایشان براساس یک چارچوب کلی است.

چارچوب و مبانی پاسخ‌گویی امام علیه السلام را می‌توان در محورهای نظیر سنجش درخواست‌ها

۱. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ. (ابراهیم / ۴)

و در راستای برخورداری از حکمت و مصالح شخصی پرسش‌گر یا مصالح عمومی، استقبال از پرسش و رویگردانی از پاسخ به آن سؤال در زمانی دیگر، پاسخ‌های مجمل و تفصیل‌گونه دانست. پاسخ‌های امام علیه السلام در راستای ارتقا معرفتی پرسش‌گر بوده و در یک نگاه کلی می‌توان آیین گفتگوی دو جانبه و سازنده را براساس آن و در قالب روش صحیح پرسش و پاسخ به‌دست آورد.

افزون بر پاسخ به پرسش‌ها، نحوه رویارویی امام علیه السلام با درخواست‌های مخاطبان، نیز جلوه دیگری از آیین گفتگو، معرفت‌بخشی و معناداری را به‌دست می‌دهد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ۱۳۸۷ ق، بیروت.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۹۵۹ م، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶ ق، البرهان فی علوم القرآن، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۲ ق، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، ۱۳۸۸، الصحیح من سیره الامام علی علیه السلام، قم، ولاء المنتظر.
- عسکری، و هلال، ۱۳۸۴ ق، جمهرة الأمثال، بیروت، دار الجیل.
- قزوینی، خطیب، ۱۴۱۱ ق، الإيضاح فی علوم البلاغه، قم، دار الکتب الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کوفی، احمد بن اعثم، ۱۴۱۱ ق، الفتوح، بیروت، دار الاضواء.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ ق، الفصول المختاره، بیروت، دار المفید.
- منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ ق، وقعة صفین، قاهره، المؤسسه العربیه.

- موسوی بجنوردی، محمد کاظم، ۱۳۷۹، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة
المعارف بزرگ اسلامی.

- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، بی تا، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، قم، بنیاد فرهنگ امام
المهدی علیه السلام.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

Archive of SID